

Basics and Methods of Education in Quranic Verses and Islamic Traditions

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Abdoulmehdi Sharifnejad*¹
Kourosh Asmand²
Hasan Ahmadi³
Alireza Sharifnejad⁴

How to cite this article

Sharifnejad A, Asmand K, Ahmadi H, Sharifnejad A. Basics and Methods of Education in Quranic Verses and Islamic Traditions, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 83-89.

ABSTRACT

The Qur'an also places great emphasis on education, and from an educational point of view, it can be said that the Qur'an was sent down to educate human beings; Because all the verses of the Qur'an have educational messages and there is no verse in the Qur'an that does not refer to human education. The verses of decrees, verses related to origin and resurrection, family and community, stories and history of previous nations, all have an educational aspect and refer to the next aspects of education. In line with the basics of education and training in Islamic sources, attention should be paid to the category of human knowledge, because in the Holy Quran, it is possible to know his existential structure through the analysis of concepts such as soul, soul, nature, and heart. Also, storytelling, warning and tidings, parables, sermons, parables, debates and dialogues are the methods used in the Holy Qur'an for education.

1. PhD, Department of Jurisprudence and Law, Farhangian University, Tehran, Iran. (Corresponding author)
2. PhD, Department of Islamic Philosophy and Theology, Farhangian University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran.
4. MA student, Criminal and Criminology Department, Mofid University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Email: Mehdi21592159@gmail.com

Keywords: Education and Training, Holy Quran, Hadiths, Basics.

مبانی و روش تعلیم و تربیت در آیات قرآن و روایات

اسلامی

عبدالمهدی شریف نژاد^{۱*}

دکتری تخصصی، گروه فقه و حقوق، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

کوروش آسمند^۲

دکتری تخصصی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

حسن احمدی^۳

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

علیرضا شریف نژاد^۴

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، تهران، ایران.

چکیده

قرآن بر تربیت نیز تأکید فراوان دارد و از منظر تربیتی می‌توان گفت قرآن برای پرورش افراد بشر فرود آمده است؛ زیرا همه آیات قرآن دارای پیام تربیتی هستند و آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که ناظر به تربیت انسان نباشد. آیات احکام، آیات مربوط به مبدأ و معاد، خانواده و اجتماع، قصه و سرگذشت امت‌های پیشین، همه دارای جنبه تربیتی هستند و به بعدی از ابعاد تربیت اشاره دارند. در راستای مبانی تعلیم و تربیت در منابع اسلامی می‌بایست به مقوله شناخت انسان توجه داشت زیرا در قرآن کریم با شناخت ساختار وجودی او از طریق تحلیل مفاهیمی نظیر نفس، روح، فطرت، قلب ممکن است. همچنین قصه گویی، روش انذار و تبشیر، اسوه‌پردازی، وعظ، تمثیل، مجادله و گفت‌وگو، شیوه‌هایی هستند که در قرآن کریم جهت تعلیم و تربیت به کار رفته‌اند.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، قرآن کریم، روایات، مبانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲

*نویسنده مسئول: Mehdi21592159@gmail.com

مقدمه

اسلام به عنوان آیین زندگی، همه‌ی ابعاد و شؤون فردی و اجتماعی را شامل می‌شود، طبعاً درباره‌ی تعلیم و تربیت و مبانی و روشهای آن به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مسائل فردی و اجتماعی، دیدگاهی خاص ارائه داده است. با تأمل در منابع دین می‌توان دریافت که

مهمترین رسالت نبی اکرم اسلام صل الله علیه و آله و سلم و کتب مقدس تعلیم و تربیت بشر است (آل عمران، آیه ۱۶۴).

قرآن کریم به عنوان یکی از کتابهای الهی از سایر کتابهای مقدس، متمایز است زیرا تنها منبع و مأخذ الهی است که در آن هیچگونه تغییر و تحول و انحرافی، صورت نگرفته و نخواهد گرفت (حجر، آیه ۹) از اینرو، از جایگاه ویژه‌ای در طراحی و تدوین نظام تعلیم و تربیت دینی برخوردار است. در تربیت اسلامی باید به بررسی و تفحص در متون اسلامی پرداخت و براساس انسان‌شناسی اسلامی، اصول تربیتی مربوط را استخراج کرد. و نمی‌توان به استخراج اصول از رفتار مربی و شاگرد اکتفا کرد. چون که در تربیت اسلامی به جای انسان موجود (فعلی) تکیه بر انسان مطلوب (آرمانی) است و از آنجا که انسان، جامعه، فلاسفه و علمای آرمانی وجود ندارد، نمی‌توان به کشف اصول (استخراج اصول) از رفتار آنها اقدام کرد. این اصول را قطعاً باید از قرآن و سنت استخراج کرد. از آنجا که قرآن قبل از هر چیز کتاب تربیت است، قطعاً رهنمودهای کافی و جامعی در این زمینه خواهد داشت و انسان مورد نظر خداوند را ترسیم کرده است. لذا استناد به سایر منابع مذهبی نیز منوط به موافقت با نص قرآن کریم است. اصول تربیت در اسلام به دلیل اجتهاد و استنباط افراد از متون دینی حالت کشفی دارد و نه وضعی؛ اگرچه قبلاً از سوی خالق انسانها وضع شده و برای ابلاغ این وضع نیز تا اندازه لازم اقدام شده است و ارسال رسل در واقع برای ابلاغ وضع مورد نظر خداوند به بندگان بوده است.

اتخاذ روش‌های صحیح در تعلیم و تربیت اسباب رسیدن راحت‌تر و سریعتر به اهداف را مهیا می‌سازد

۲- مبانی تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت، کاری بسیار ظریف، دشوار و پیچیده است که به کاردانی، تجربه و اطلاعات گسترده نیاز دارد. در این میان شناخت انسان از بنیادی‌ترین مباحث عرصه تعلیم و تربیت است، زیرا موضوع تربیت و سنگ بنای آن است. تعلیم و تربیت به صورتی که در خور مقام انسان باشد، مستلزم شناخت انسان، مقام و موقع او در مراحل تطور نوعی و فردی است (۱)

انسان‌شناسی از این جهت در تعلیم و تربیت، اهمیت دارد که طبق فرمایش مشهور رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم شناخت انسان راهی است برای شناخت خدا «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (۲) و بدون شناخت انسان نمی‌توان استعدادها و نیازهای او را شناخت و بدون شناختی نیازها و استعدادها نمی‌توان یک نظام تربیتی صحیح برای رشد انسان عرضه نمود.

نظام تربیتی وثیق و عمیق، نظامی است که میان زیرساختها و مبانی تربیتی و روبروهای آن رابطه‌ی منطقی وجود داشته باشد. و در تعیین اهداف، اصول و روشهای تربیتی به مبانی و زیرساختها کاملاً توجه شده باشد و وفاداری آن نظام و مکتب تربیتی نسبت به آن مبانی آشکار و نمایان باشد. پیدا است درک و فهم این مهم بستگی به تبیین شناخت دقیق همه‌ی مبانی به ویژه مبانی انسان‌شناختی دارد. چون

یکی از جذابترین روشهای تربیت در قرآن کریم که فضای بسیاری را به خود اختصاص داده است، قصه می باشد. قصه هایی که اندیشه و احساس عوام و خواص را جلب کرده و ارائه مفاهیم و ارزشهای دینی را تسهیل نموده است.

قصه حکایتگر از حقیقت و واقعیت است و به وسیله آن، حق از باطلها جدا گشته و نیز امر خاص و گفتار صحیح از گفته ها و نظرات متناقض و ضعیف، کشف و هویدا می شود. (۶) از اینرو قصه برگرفته از واقعیت است و با اسطوره و افسانه متفاوت است.

بازگو کردن داستان در قرآن، بدان جهت است که واقعیت زیباییها و زشتیها ارائه شود تا زیباییها برای همیشه اسوه باشد و زشتیها تکرار نشود. قصه های قرآنی که برای عبرت آمده است نمی تواند جنبه خیالی و نمادین داشته باشد، زیرا داستان زمانی عبرت انگیز است که از متن واقع برخاسته باشد و هرگز جنبه تخیلی نداشته باشد چرا که تخیل نمیتواند واقعیت زیباییها و زشتیها را ارائه دهد یا سندی مستحکم برای آن باشد (۱۱)

بدون شک داستان ها نقش سازنده ای را در تربیت و شکل گیری شخصیت انسان ایفا می کنند. و از همین روی خداوند متعال جهت تکامل و تعالی بشر در ابعاد مختلف از این قالب هنری به بهترین وجه ممکن استفاده نموده و خود را به عنوان اولین قصه سرا بهترین و شیوا ترین و جذابترین قصه ها را در نسخه ی جاوید خویش در اوج فصاحت و بلاغت سروده و با ارائه اسوه های حسنه والاترین مضامین و مفاهیم تربیتی را در تمامی زمینه های اعتقادی اخلاقی و عبادی در آن تبیین نموده است. این کتاب آسمانی و جاوید به شیوا ترین و بلیغ ترین شیوه ها به تصویر کشیده است «نحن نقص علیک احسن القصص» (سوره یوسف آیه ۳)

عناصر تشکیل دهنده قصه های قرآنی بسیار ارزشمند و پر محتوی هستند، به طوری که مباحثی همچون تربیت توحیدی و خدا محوری، معاد باوری، تربیت انقلابی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و همچنین تربیت عقلانی را می توان در آنها مشاهده کرد، تربیت انقلابی را می توان در تلاش های مجاهدانه پیامبران الهی برای سرنگون کردن مستکبرانی همچون نمرود و فرعون ها مشاهده کرد، تربیت اخلاقی در داستان موسی نبی و دختران حضرت شعیب به خوبی منعکس شده است.

۲-۳-۳- اسوه پردازی

اسوه آن حالتی است که انسان در پیروی از غیر دارد، چه نیکو باشد و چه بد، چه سودمند و چه زیان آور (۵)

برای فرزندان باید الگو ارائه شود چون شخصیت آن ها در همسان سازی با دیگران شکل می گیرد اگر جوان ها الگوهای شایسته نداشته باشند و یا الگوهای متضاد با فرهنگ جامعه اسلامی به آنها ارائه شود و ندانند که از چه الگویی دوری و چه الگویی را بپذیرند دچار تعارض روانی و سردرگمی می شوند و نمی دانند کدام درست و کدام غلط است. (۱۲)

که همه ی عناصر و اجزاء نظام تعلیم و تربیت اعم از اهداف، اصول، روشها و عوامل و موانع تربیت به گونه ای به موقعیت و وضعیت انسان ناظر است و از اینرو در ساحت تربیت شناخت انسان و شناخت زوایای وجود او ضرورت تام دارد (۳) بنابراین لازم است که مربیان ماهیت و حقیقت انسان را به خوبی بشناسند و بدانند چگونه موجودی است، استعدادهای درونی او را بشناسند و به هدف تربیت کاملا واقف باشند و بدانند که در تعلیم و تربیت چه اهدافی را باید تعقیب کنند. در طریق رسیدن به هدف از چه عوامل و مسائلی استفاده کنند و موانع نیل به هدف و راههای جلوگیری و مبارزه با آنها چیست؟ (۴)

شناخت انسان در قرآن کریم با شناخت ساختار وجودی او از طریق تحلیل مفاهیمی نظیر نفس، روح، فطرت، قلب ممکن است.

۱-۲-۲- نفس

راغب اصفهانی نفس را معادل روح دانسته (۵) و به استناد آیات قرآن کریم، این معنا از نفس از اصطلاحات مستحدثه فلسفی است (۶)

۲-۲-۲- روح

روح از جمله مفاهیمی است که در علوم مختلف نظیر فلسفه، اخلاق و بویژه تربیت، دارای جایگاه ویژه و نقش محوری است. روح به معنای آن چیزی است که جسد به وسیله ی آن قوام می یابد و حیات شکل می گیرد و به فارسی به آن جان می گویند (۷)

۳-۲-۲- فطرت

هر چند که واژه فطرت تنها یک مرتبه در قرآن کریم آمده است، اما از محوریتترین واژگان در حوزه ی انسان شناسی اسلامی، است : «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم ، آیه ۳۰)

فطرت به معنای شکافتن (۸) گشودن و آفرینش (۹) آمده است.

در وجه ارتباط معانی، بیان شده که آفرینش به منزله ی شکافتن پرده ی عدم و اظهار هستی است، آفرینشی که ابدایی و ابتدایی است. بنابراین ریشه ی اولیه ی کلمه به معنای شکافتن دانسته شده که در استعمالهای بعدی به معنای آفرینش به کار رفته است (۵)

۳-۳- روشهای تربیت

قرآن حاوی روش های گوناگونی در باب تعلیم و تربیت است که در جهت شکوفایی و رشد فطرت آدمی به کار رفته است؛ چراکه قرآن، زبان فطرت است و با دل انسان سخن می گوید و می خواهد او را از درون متحوّل سازد. بدین منظور، از روش های متعددی استفاده کرده است. این روشها از آیات قرآن قابل استنباط هستند و پیامبران علیهم السلام در تعلیم و تربیت امتها از آنها استفاده کرده اند. (۱۰)

قصه گویی، روش انداز و تبشیر، اسوه پردازی، وعظ، تمثیل، مجادله و گفت و گو، شیوه هایی هستند که در قرآن کریم به کار رفته اند.

۱-۳-۳- قصه گویی

الگوهای پاک و بافضیلت، انگیزه و میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد می‌کنند و الگوهای ناپاک و بی‌فضیلت، جوامع را به سوی ناپاکی و رذایل برمی‌انگیزند. بدین خاطر، بر نقش الگوها تأکید شده است. الگوها چون مقبول واقع شوند، دیگران را مطابق خود می‌سازند، چنانکه هر هنری که استادی داشته باشد، جان شاگردش بدان هنر متصف می‌شود (۱۳)

قرآن کریم برای بهره‌برداری از این شیوه، بسیار غنی است که از جمله می‌توان موارد ذیل اشاره کرد: یوسف(قهرمان مقاومت در برابر هوس)، اصحاب کهف(اسوه‌های مهاجرت در راه خدا برای رشد و هدایت) اسماعیل(نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا) ابراهیم(جوان عادت شکن و بت شکن)، نوح(الگوی پایداری و استقامت در باور و حقیقت)، ایوب(قهرمان صبر و تحمل در شدائد و مصائب روزگار)، داوود(نوجوان نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت)، لقمان(الگوی خردگرایی و حکمت) قرآن کریم می‌فرماید: «... آنان [پیامبران خدا] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن»(سوره انعام، آیه ۹۰) و سرانجام، پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی و برای همه جهانیان است؛ چرا که دارنده «خُلق عظیم» است: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا، سرمشق نیکویی است»(سوره احزاب، آیه ۲۱)

بدین سبب یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روشهای تربیت ارائه نمونه و تربیت عملی است در این روش نمونه‌ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر مرتبی قرار می‌گیرد که در صورت مقبولیت مرتبی تلاش می‌کند در همه چیز خود را همانند الگو مطلوب سازد و گام در جای گام او نهد. این روش به دلیل عینی و محسوس بودنش و نیز به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت است. هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیر تری بهره‌مند باشد این روش از کارایی بیشتری برخوردار است. (۱۳) امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: پیروی کردن از رفتار رسول خدا و الگوگیری از پیامبر برای شما کافی است بنابراین از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)

هر کس می‌تواند در مرتبه خود الگو و نمونه‌ای شایسته برای دیگران باشد و بالطبع این امر زمانی می‌تواند سامانی درست بیابد که الگوها به مسئولیت خطیر خود واقف باشند امام علی علیه السلام نیز فرموده: هر که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خود بپردازد و پیش از آنکه به زبانش تربیت کند، با رفتار خود تربیت نماید و کسی که آموزگار و مربی خود باشد بیشتر سزاوار بزرگداشت است تا آن که آموزگار و مربی دیگران است. (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

۳-۳-انذار و تبشیر

از روشهای مشترک رسولان الهی و قرآن کریم انذار و تبشیر مخاطبان است(بقره، ۲۱۳؛ نسا ۱۶۵؛ انعام، ۴۸)

همنشین شدن انذار و تبشیر در آیات فراوان، این نکته‌ی تربیتی را به همراه دارد که این دو مکمل یکدیگر می‌باشند. استفاده‌ی انحصاری از یک روش ممکن است امید را به ناامیدی یا کوتاهی در انجام وظایف را به همراه داشته باشد. از اینرو در آیات رسولان الهی به نذیر و بشیر بودن معرفی شده‌اند(مائده، ۱۹، اعراف، ۱۸۸) تبشیر مانند یک عامل جذب و جلب‌کننده است که مردم را به کسب پاداش فرا می‌خواند اما انذار یک عامل سوق دهنده است که در عین آن که مردم را بیم میدهد تا از کيفر اجتناب کنند، آنان را به صراط مستقیم رهنمون می‌سازد (۱۴) علامه طباطبایی انذار و تبشیر را ابزارهای انگیزشی برای اشخاص معمولی که تحت تأثیر نظام انگیزش عادی هستند می‌داند(۱۵)

انذار و تبشیر از دو جهت در تعلیم و تربیت تأثیرگذارند: اول آنکه خود بخشی از محتوای آموزشی هستند. یعنی نوعی علم و آگاهی از آینده‌ی اعمال و رفتار هستند. علاوه بر آن نسبت میان رفتار و عملکرد کنونی با آینده را ترسیم می‌کنند. دوم آنکه تقویت‌کننده‌ی آموزش هستند به این معنا که رفتارهای مطلوب را تقویت میکنند و رفتارهای ناخوشایند را کاهش می‌دهند.

در قرآن کریم انذار و تبشیر شیوه‌های ساده‌ای برای آگاه ساختن مردم از پاداش و کيفر است. این نظریه به روشنی در آیه ۱۶۵ سوره نساء بیان شده است که می‌فرماید: «رُسُلًا مَبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» پیامبران(علیهم السلام) به عنوان بیم دهندگان و نویددهندگان برانگیخته شده‌اند تا حجت را بر مردم تمام (آنان را از جهالت و سرگردانی‌های بخت‌بازانه و راه هرگونه عذر و بهانه واماندگی‌ها بر آنان ببندند).

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: پیامبران(علیهم السلام) به عنوان بیم دهندگان و نوید دهندگان برانگیخته شده‌اند تا شیوه صحیح زندگی را تبیین نمایند. بنابراین، هر کس گمراه شود و هر کس به صراط مستقیم دست یازد، آگاهانه بوده است. (۲) بر این اساس، پیامبران(علیهم السلام) و رسالت آن‌ها به عنوان بیم دهنده و نویددهنده، هرگونه عذری را از مردم سلب می‌کند. هنگامی که مردم با دریافت پیام انبیا، علیهم السلام کاملاً آگاه شوند، نمی‌توانند ادعا کنند که برهان کافی در دسترس نداشته‌اند.

بیم و نوید پیامبران علیهم السلام به عنوان محرک و انگیزه‌ی بیرونی، به انسان حس انتظار برای پاداش و کيفر می‌بخشد. کاربرد همیشگی بیم و نوید، که با تعالیم الهی همگام می‌شود، حالتی از انتظار برای مؤمنان فراهم می‌آورد که آن‌ها را به انجام اعمالی تشویق می‌کند که برایشان پاداش‌های موعود در بر دارد و آنان را از کيفرهای عذاب آور دور می‌سازد. از نگاه مریبان‌تعلیم و تربیت، محرک انتظارآفرین و پاسخ‌متوقع آن یک اصل بنیادین در فرایند یادگیری است (۱۶)

انذار و تبشیر یک نوع اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی از پیامد واقعی رفتار است. معاذ بن جعل در یکی از مأموریت‌های خود به یمن،

حضرت علی علیه السلام نصیحت و موعظه حسنه را از حقوقی به حساب می آورد که ملت بر ذمه پیشوای خود دارد ایشان در مقام عمل نیز در تربیت عموم مردم به خصوص کارگزاران از روش پند و اندرز کمک گرفته است. انسان ذاتاً نیاز به موعظه دارد و گرایش های خطری فرد با وعظ و نصیحت شکوفا می شود پند و اندرزی که از قلب پاک بیرون آید بردل نیز می نشیند لذا حضرت می فرماید قلبت را با موعظه زنده کن (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

انسان موعظه را بهتر از امر و نهی می پذیرد و شاخصه موعظه نیز نرمی و ملایمت آن است البته باید انسان موعظه پذیر باشد چنانچه گوش موعظه پذیر خود را ببندد از کسی کاری ساخته نیست و کسی نمی تواند او را از خواب غفلت بیدار کند. امام علی علیه السلام می فرماید بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه باز دارد، دیگری را نیاید تا این کار را برای او به جای آورد اما چنانچه خواهان موعظه باشد در او تحولی اساسی صورت پذیرد (۱۳)

به هر صورت، روش موعظه یاپند و اندرز از روش های قرآنی در تعلیم و تربیت انسان است که در تعلیم انبیا وجود داشته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از آن استفاده کرده اند. این روش در رشد و شکوفاسازی فطرت انسانی نقش اساسی دارد. یک موعظه تأثیرگذار می تواند دلی را بیدار و غافل را هدایت کند. نمونه های فراوانی از این گونه موارد در سیره معصومان علیهم السلام و دیگر رهبران دینی وجود دارند که افراد آلوده به گناه در اثر سخنان این بزرگواران، بلافاصله متحوّل گشته و هدایت یافته اند.

۳-۵- تمثیل

مثلاً، سخنی درباره چیزی که شبیه سخنی درباره چیز دیگر باشد و بین آندو مشابهتی باشد تا یکی دیگری را بیان کند و به تصویر کشد، (۵)

مثالهای قرآن چون عامیانه اند گوش عامه مردم را می نوازند اما اشراف بر حقیقت معانی آنها و مقصد واقعیشان خاص اهل علم و کسانی است که به حقایق امور می اندیشند نه به ظواهر آن. پس دریافت مثالهای خداوند به سبب اختلاف فهم ها متفاوت است. کسی آن را می شنود و بهره ای از آن ندارد، جز دریافت الفاظ آن و تصور مفاهیم ساده آن بدون تعمق و ژرف اندیشی. کسی هم مثل رامی شنود ولی در مقاصد عمیق آن فرو می رود و حقایق زیبایی آن را درمی یابد (۱۵) البته مسلم است که خداوند متعال مردم را به تعقل خود آن مثلها تحریک نمی کند، زیرا هدف از تشبیه و تمثیل، توضیح حقایق عالی و معقول است، لذا فهم و درک مثال و تشبیه، باید آسان و سهل باشد و احتیاجی به تعقل نداشته باشد. بنابراین مقصود خداوندی قطعاً اندیشه و تعقل درباره همان حقایق عالی و معقول است که به وسیله تشبیه و تمثیل، مورد توصیف و توضیح محسوس قرار می گیرند. (۱۹)

قرآن مجید کتاب هدایت، تربیت و آموزش انسان است. این مصحف آسمانی نیز با بیان مثالهای گوناگون در زمینه های مختلف، به روشنگری و بیان معارف الهی پرداخته است. بر همین

از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) تعالیمی دریافت کرد که ایشان فرمودند: «ای معاذ، به مردم بشارت و نوید ده، و در آنان ایجاد نفرت و بیزاری مکن، بر مردم آسان بگیر و آنان را به دشواری میفکن (۱۷)

همان گونه که از کلام ایشان می توان دریافت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که نباید مردم را بیم داد. به بیان دقیق تر، حضرت از معاذ خواستند که با برخورد خود مردم را به نفرت و بیزاری از دین و معارف آن نکشاند. تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احتمالاً با تکیه بر این حقیقت است که انذار یک روش قرآنی در انگیزش نبوی است. (۱۴)

۳-۴- وعظ

وعظ از روشهای مشترک ارائه شده در کتابهای تربیت دینی است که ریشه در معتبرترین و اصیلترین منبع دین؛ قرآن کریم دارد وعظ عبارت از تحذیر است و بیان عواقب و خیم معاصی و عقاید فاسده اخلاق رذیله که تعبیر به انذار می کند (۱۸)

وعظ از جمله روشهای کلامی و بیانی است و جزء روشهای مستقیم تربیت می باشد و در آن واعظ با اراده قلبی و آگاهانه به وعظ می پردازد. در آن محتوای وعظ یا موعظه کاملاً روشن و مشخص است. در این روش واعظ به وعظ می پردازد و مخاطب ممکن است وعظ را بپذیرد و قبول نماید و ممکن است که آن را نپذیرد. در پذیرش یا عدم آن قدرت کامل در اختیار مخاطب است، زیرا اتعاض بر وزن افعال، مطاوعه می باشد و دلالت بر اختیار مخاطب دارد.

هدف موعظه تحت تأثیر قرار دادن قلب مخاطب است. از آنجا که قابلیت های مخاطبان تفاوت دارد، شایسته است که نوع و چگونگی موعظه نیز تغییر یابد و مطالب متناسب با مخاطب انتخاب گردد. همچنین قلبها در شرایط متفاوت حائلهای متفاوتی دارند که ظرفیتهای آنها را متغیر می سازد و به تبع آن پذیرش موعظه یا عدم آن را در پی دارد. توجه به این مهم در برخی روایات از جمله روایت زیر تأکید شده است:

این هذ القلوب تملّ كما تملّ الابدان (۲) قلبها تحت تأثیر قرار گرفته و تمایل پیدا می کنند همانطور که بدنها تحت تأثیر قرار می گیرند. روش موعظه از شیوههایی است که به صراحت در قرآن مجید به عنوان یکی از روشهای دعوت به حق و از شیوههای تعلیمی و تربیتی همه انبیا و به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است. قرآن کریم می فرماید: «ادعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ»؛ (سوره نحل، آیه ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. در جای دیگر، خداوند به پیامبر خود دستور می دهد که در تعلیم و تربیت مردم، از شیوه «موعظه» استفاده کند: «قُلْ اِنَّمَا اَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوا لِلّٰهِ مَتْنًى وَ فُرَادًى»؛ (سوره سبا، آیه ۴۶) بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهیم و آن اینکه دونفر و نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

آیه ی ۴۶ سوره ی عنکبوت به نهی از این جدال اشاره می کند: «و لا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن»، با اهل کتاب جز به پسندیده ترین شیوه جدال مکن

در جدال احسن، هدف روشن شدن حق است؛ نه غلبه بر خصم و به کرسی نشاندن سخن خود. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «اگر در جدال سعی کنی از ترس غلبه ی خصم، حق را انکار کنی، این جدال غیر احسن و حرام است».

مخاطب نباید احساس کند که نظر دیگری به او تحمیل می شود و یا اینکه درستی سخن گوینده، پیش فرض دانسته شود، بلکه باید به شیوه ای گفتگو کند که مخاطب خود به حقیقت برسد. قرآن از زبان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به کفار می گوید: «إنا أو إياكم لعلى هدئ أو فى ضلال مبین» (سوره سباء، آیه ۲۴)؛ ما با شما بر هدایت یا گمراهی آشکار هستیم. پیامبر صل الله علیه و آله و سلم فرمودند یاما سلم فرمود من بر حقم و شما بر باطل هستید، بلکه فرمودند یاما درست می گویم یا شما تا طرف مقابل ببیندیشد و خود به حق برسد که خود یکی از بهترین شیوه های تربیتی است.

در مجادله نباید خارج از نزاکت و ادب سخن گفت و باید از آنچه موجب لجاجت و مقاومت طرف مقابل می شود، پرهیز کرد. خداوند در احتجاج بابت پرستان به مؤمنان سفارش می کند:

«و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیشبوا الله عدوا بغير علم» (سوره انعام، آیه ۱۰۸)؛ شما مؤمنان به آنچه آنان به جای خدا می خوانند (بتها) دشنام ندهید! مبادا آنان از روی دشمن و نادانی، خدا را دشنام دهند. بنابراین مجادله ای که با خشونت همراه باشد نه تنها اثری ندارد بلکه اثر تربیتی عکس داشته و موجب مقاومت طرف مقابل می شود. بلکه در جدال احسن، مقابل درشتی و کینه توزی و سوء ادب دشمنان لجوج، باید از مقابله به مثل خودداری کرد: «و لا تستوی السنه ولا السیئه اذفع بالتي هي أحسن فإذا الذی بینک و بینه عداوة كأنه ولی حمیم» (سوره فصلت، آیه ۳۴)؛ چون معلوم است که خوبی و بدی یکسان نیست، لاجرم تو بدی های مردم را با بهترین عکس العمل دفع کن تا آن کسی که میان تو و او دشمنی است، چنان دست از دشمنی بردارد که گویی دوستی مهربان است.

نتیجه گیری

قرآن کریم والاترین منبع معرفتی بشر طرح و برنامه ای برای تربیت نوع و نسل انسان است هیچ آیه و هیچ سوره ای نیست که به تعلیم و تربیت ربط پیدا نکند قرآن کریم با نام خداوند سبحان و حمد او شروع می شود و به کلمه ناس یعنی مردم در پایان سوره ناس ختم می شود آغازش با صفت رحمان و رحیم است که بعد تربیتی دارند و نهایتش ناس است که موضوع تربیت اند درشان و منزلت تربیت همین بس که خداوند منان در آیات بسیاری بعد از مقاوم الوهیت به ربوبیت و پروردگاری خویش اشاره می کند قرآن کریم و بعثت انبیا و رسولان و کوشش های امامان هر کدام در جای خود و همگی به طور مجموعی نظامی تربیتی هستند

اساس هر فرد با بهره گیری از مثلهای محسوس آن و به نسبت درک و فهم خویش، معرفتی بر حقیقت پیدا می کند، آنگاه با قدمهای استوارتری در راه حق گام می بردارد چنان که می فرماید: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون» (سوره زمر، آیه ۲۷) و برای مردم در این قرآن هر نوع مثلی را میزنیم، شاید متذکر شوند. در جایی دیگر فرمود: «و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل» (سوره اسراء، آیه ۸۹) همانا برای مردم در این قرآن هرگونه مثال می آوریم.

مثلها مؤثرترین روش از بین روشهای تربیتی می باشد؛ و با ایجاد تشابه و همگونی بین معانی و اشیای محسوس، به معانی عینیت می بخشد و خود سبب نزدیکی هرچه بیشتر این مفاهیم به درک عموم می گردد و علاوه بر آن تأثیری عمیق در عواطف و رفتار انسان ایفا می نماید؛ به طوری که سبب تسهیل در تربیت افراد می شود. (ستایش، محسنی، ۱۳۸۹، ص ۵۱)

۳-۶- جدال (مجادله)

مجادله و جدال از باب مفاعله و از ریشه جدل است. جدل به معنای تابیدن شدید ستیزه جویی و سختگیری در خصومت و دشمنی است (۲۰) مجادله در باب مفاعله، بر ادامه جدل و استمرار آن دلالت دارد. غالباً در مورد استواری کلام و ادامه آن در مقام خصومت و چیرگی بر طرف مقابل به کار می رود (۶)

مجادله وقتی نیکو به شمار می رود که با درشتخویی و طعنه و اهانت همراه نباشد. پس یکی از خوبیهای مجادله این است که با نرمی و سازش همراه باشد و خصم را متأذی نکند. در این صورت مجادله دارای حسن و نیکی است. دیگر اینکه شخص مجادله کننده از نظر فکر با طرفش نزدیک باشد. اینکه هر دو طرف علاقه مند به روشن شدن حق باشند و در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند و لجاجت و عناد به خرج ندهند. پس وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، حسن و نیکویی مجادله دوبرابر می شود. آن وقت است که می توان گفت این مجادله بهترین مجادله است (۱۵)

قرآن کریم مکرراً با مخالفان احتجاج و جدل می کند و از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم می خواهد که با آنان به بهترین وجه مجادله کند: «جادلهم بالتي هي أحسن (سوره نحل، آیه ۱۳۵)؛ با ایشان به بهترین نحو جدال کن.» قرآن جدال را با وصف احسن بیان می کند. از این قید فهمیده می شود که جدال اعم از قبیح حسن و احسن است. جدال قبیح، ناپسند است و مراد از آن، پافشاری بر باطل و اعراض از حق، پس از روشن شدن حق است. قرآن این نوع جدال را رد می کند: «یجادلونک فی الحق بعدما تبین (سوره انفال، آیه ۶)؛ پس از روشن شدن حق، با تو درباره ی آن جدال می کنند.

این معنا از جدال، امری مذموم و ناپسند به شمار می رود و در شریعت از آن نهی شده است. پیامبر اسلام درباره ی نهی از مجادله ی ناصواب می فرماید: «لا یتکمل عبد حقیقه الا یمان حتی یدع المرء و ان کان محقاً» (۲۱) هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نرسد، مگر اینکه مجادله ناصواب را رها کند، اگرچه بر حق باشد.

علیهم السلام در تعلیم و تربیت امت‌ها از آنها استفاده کرده‌اند. قصه گویی، روش انذار و تبشیر، اسوه پردازى، وعظ، تمثیل، مجادله و گفت‌وگو، شیوه‌هایی هستند که در قرآن کریم به کار رفته‌اند

قرآن حاوی روش‌های گوناگونی در باب تعلیم و تربیت است که در جهت شکوفایی و رشد فطرت آدمی به کار رفته است؛ چراکه قرآن، زبان فطرت است و با دل انسان سخن می‌گوید و می‌خواهد او را از درون متحوّل سازد. بدین منظور، از روش‌های متعددی استفاده کرده است. این روش‌ها از آیات قرآن قابل استنباط هستند و پیامبران

References

The Holy Quran

Nahj al-Balagha

1. Hoshiar, Mohammad Bagher, 1335, Principles of Education, Tehran, University of Tehran.
2. Majlesi, Mohammad Bagher, 1403, Bihar al-Anwar; Al Jamia Lederer Akhbar al-Imae al-Athar, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi
3. Beheshti, Mohammad, 1387, the basics of education from the perspective of Islam, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Thought.
4. Amini, Ibrahim, 1381, Tarbit, Qom, Qom Book Park.
5. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, 1412, al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut, Dar al-Alam, al-Dar al-Shamiya.
6. Mostafavi, Hassan, 1360, al-Thaqir fi Kalam al-Qur'an al-Karim, Tehran, Book Translation and Publishing Company.
7. Ibn Manzoor, Mohammad Bin Makram, 1414, Lasan Arab, Beirut, Dar Sadir.
8. Zubeidi, Morteza, 1414, Taj al-Aros, Beirut, Dar al-Fakr.
9. Ibn Faris, Ahmad, 1414, Al-Dar al-Islamiya, Beirut.
10. Ehsani, Mohammad, 1387, Qur'anic language and education, Marfat magazine, number 130.
11. Marafet, Mohammad Hadi, 2013, teaching Quranic sciences, Qom, Thamhid Cultural Institute of Qom.
12. Araf, Alireza, 1379, Islamic Education, Conference on Education in the Life and Words of Imam Ali, peace be upon him, collection of selected articles.
13. Delshad Tehrani, Mustafa, 1382, Path in Islamic Education, Tehran, Nash Darya.
14. Motahari, Morteza, 1373, Series on Prophetic Life, Qom, Sadra Publications.
15. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, 1417, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers.
16. Shamali, Abbas Ali, Rohani, Mohammad, 1379, the position and role of warning and preaching in the educational system of the prophets of the Quranic attitude, Marafet magazine, number 33.
17. Ibn Hisham, Al-Sirah al-Nabiyyah, Beirut, Dar al-Kutb al-Alamiya.
18. Neishabouri, Hasan bin Muhammad, 1416, Tafsir Gharaib al-Qur'an and Raghayb al-Furqan, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
19. Jafari, Mohammad Taqi, Bit, beauty and art from the perspective of Islam, Tehran: Ministry of Islamic Guidance Publishing Company.
20. Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1410, Kitab al-Ain, Qom, Hijrat.
21. Ray Shahri, Mohammad, 1383, Mizan al-Hikma, Qom, Dar al-Hadith.